فهرست

[اشاره 2](#_Toc463085210)

[تفاوت مخصص متصل و منفصل 2](#_Toc463085211)

[اشکال در کفایه در مخصص متصل در شبهه مصداقیه خاص 2](#_Toc463085212)

[دو نظریه مردود 3](#_Toc463085213)

[اقسام مخصص‌ها 4](#_Toc463085214)

[اقسام مخصص لُبّی 4](#_Toc463085215)

[قول چهارم و تفصیل سوم صاحب کفایه 4](#_Toc463085216)

[سیره عقلائیه در مخصص‌های غیر بدیهی 5](#_Toc463085217)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص

# اشاره

به مبحث ششم رسیدیم که اجمال خاص به نحو شبهه مصداقیه بود و صحبت در این بود که اجمال مصداقی خاص، مانع می‌شود که به عام تمسک بکنیم یا مانع نمی‌شود؟ چهار احتمال وجود داشت که حداقل سه احتمالش «1،2،4»، نظریه هم داشت.

یک احتمال تفاوت مخصص متصل و منفصل بود و مسئله و شبهه‌ای که در کفایه نقل‌شده بود برای اینکه در مخصص منفصل می‌شود به عام مراجعه کرد.

# تفاوت مخصص متصل و منفصل

پاسخ مسئله و شبهه این است که؛ بین مخصص متصل و منفصل تفاوت وجود دارد؛ اما نه در حدی که در این بحث ما؛ این‌ها را از هم جدا بکند، تفاوت مخصص متصل و منفصل در این است که؛ مخصص متصل؛ در همان مرتبه اراده استعمالیه و اولین اراده؛ عام را مقید می‌کند، زمانی که گفته است: «اکرم العلماء الا الفساق» مثل این است که بگوید؛ «اکرم العلماء العدول»، از اول این عالم محدود متولد می‌شود، در مصداقی که نمی‌داند که عالم هست یا نه؟ نمی‌شود به عام تمسک کرد و در مصداقی که نمی‌داند؛ فاسق هست یا نه؟ نمی‌شود به عام تمسک کرد.

درمخصص منفصل طبق نظریه صاحب کفایه و مشهور؛ عام در مرتبه دلالت استعمالیه و اراده استعمالیه عام است؛ حتی وقتی‌که آن منفصل هم بیاد؛ برای اینکه این دو از هم جداست؛ وقتی جدا باشد؛ از اول خودش عام متولد می‌شود؛ تا آخر هم عام است، تصرف مخصص منفصل در عام، در مرتبه اراده استعمالیه نیست، اما در مرتبه اراده جدیه و واقعی تصرف می‌کند و عام نیست و قید خورده است.

# اشکال در کفایه در مخصص متصل در شبهه مصداقیه خاص

اشکالی که در کفایه بیان گشت که؛ در مخصص متصل در شبهه مصداقیه خاص نمی‌توانید به عام تمسک کنید؛ برای اینکه از اول عام مقید و محدود شده است.

در جواب ما می‌گوییم که درست است که منفصل و متصل باهم فرق دارند؛ ولی ما چیزی را می‌توانیم به آن تمسک بکنیم که در اراده جدیه عام باشد.

نتیجه این شد که در مخصص متصل یا منفصل در شبهه مصداقیه خاص؛ به خاص و عام هیچ‌کدام نمی‌شود تمسک کرد و وجهی هم برای تفصیل بین متصل و منفصل نیست.

در اجمال مفهومی؛ بین متباینین یا اقل و اکثر؛ گفتیم که؛ علم اجمالی وجود دارد، زمانی که گفت؛ «اکرم العلماء» بعد گفت؛ «لا تکرم زیداً العالم»، زید مردد بین زیدبن عمرو و زید بن بکر شد.

 مشهور در متصل و منفصل؛ یکی باشهرت بالاتر و یکی پایین‌تر؛ گفتند که؛ وقتی‌که نمی‌دانید که منظور از خاص کدام است؛ شبهه مفهومیه دارید.

اگر متباینین باشد؛ می‌گفتیم که اجمال به عام سرایت می‌کند و به عام نمی‌توانیم تمسک بکنیم، ما می‌گفتیم که یک علم اجمالی وجود دارد، بالاخره درمتن واقع می‌دانیم که؛ یکی از زیدها؛ مصداق اَکرم است و می‌گفتیم که این علم اجمالی است، اگر عام الزامی و خاص غیر الزامی باشد؛ علم اجمالی اثر می‌کند، این تفاوت نظری که ما با مشهور داشتیم.

گفتیم که عام و خاص را بسنجید؛ علم اجمالی را نمی‌توانید کنار بگذارید، اگر عام و خاص دو حکم الزامی مقابل همدیگر هستند؛ در این صورت مراجعه به تخییر می‌شود، اما یکی الزامی است و دیگری غیر الزام است؛ در اینجا علم اجمالی را دخالت بدهید و احتیاط بکنید.

ممکن است کسی بگوید که؛ همان حرف را در شبهه مصداقیه نیز اجرا بکن، اینکه شما نمی‌دانید که؛ شخصی فاسق است یا فاسق نیست؛ علم اجمالی اینجا هم وجود دارد؛ به آن عمل بکن و احتیاط بکن.

جواب این مسئله این است که؛ در اینجا علم اجمالی منحل می‌شود و شبیه اقل و اکثر در آنجاست، برای اینکه اینجا اینکه من نمی‌دانم که این فرد فاسق است یا نه؟ علم اجمالی که دارم این است که؛ «اکرم العلماء» فردهای غیر فاسق را گرفته است؛ منتهی غیر فاسق شاید در خارج صد مصداق داشته باشد؛ در یک مصداق خارجی شک دارم که منظور کدام فرد است، می‌تواند برائت جاری شود، آنجایی که روی اقل و اکثر آمده است؛ علم اجمالی منجزی در اینجا وجود ندارد، علم اجمالی درجایی منجز است که؛ اطرافش حالت متباین داشته باشند.

## دو نظریه مردود

تا اینجا معلوم شد که دو نظریه درست نیست:

 1- مخصص خواه متصل یا منفصل باشد؛ می‌شود به عام تمسک کرد.

2- مخصص اگر متصل باشد؛ نمی‌شود به عام تمسک کرد اما اگر منفصل باشد می‌شود به عام تمسک کرد.

## اقسام مخصص‌ها

نظر سوم که در کلام شیخ بوده ولی الآن این نظر منتسب به صاحب کفایه است، نظر سوم این است که؛ مخصص‌ها بر دو قسم است:

 1- لفظی که یا متصل یا منفصل است.

 2 - لُبّی و عقلی

صاحب کفایه می‌فرماید که؛ بعید نیست که ما بگوییم که؛ در مخصص‌های لفظی خواه متصل یا منفصل؛ نمی‌شود به عام در شبهه مصداقیه خاص تمسک کرد، مثلاً اگر گفته شد؛ «اکرم العالم» و مخصص آن «لا تکرم العالم الفاسق» خواه به‌صورت متصل یا منفصل باشد، نمی‌شود به عام در شبهه مصداقیه خاص تمسک کرد. .

### اقسام مخصص لُبّی

اگر مخصص لُبّی بود؛ مرحوم صاحب کفایه می‌فرمایند که بر دو قسم است:

 1- گاهی هست که حکم واضح و آشکار و سریع عقل است، مثل؛ «ان الله علی کل شیئ قدیر» که خیلی بدیهی است که این قدرت به ممتنعات تعلق نمی‌گیرد. در اینجا گویا حکم لفظی متصل را دارد.

 2- گاهی نیز حکم نظری با دقتی است که عقل دارد و یک‌بخشی از عام را از آن جدا می‌کند، مثلاً «لعن الله بنی‌امیة قاطبة» عموم دارد؛ یعنی هرکسی از این نسل باشد لعنت خدا بر او است، وقتی انسان فکر می‌کند که در این نسل یک انسان خوبی باشد و مؤمن بود؛ آیا این لعن آن را هم در بر می‌گیرد که خیلی بعید است و مقصود در اینجا غیر مؤمن‌های نسل بنی‌امیه است. در مثال دیگر می گوید «اکرم جیرانی» که ظاهرش عام است اما با مطالعات و دقتهایی می‌داند که فلان همسایه دشمن مولا هست و از این عام بیرون می‌برد.

قسم اول و بدیهی لُبّی؛ حکم لفظی متصل را دارد، اما لُبّی غیر بدیهی که با تأملات و دقت عقل به آن دست پیدا می‌کند؛ حالت یک منفصل را دارد.

### قول چهارم و تفصیل سوم صاحب کفایه

مرحوم صاحب کفایه می‌فرمایند که قول چهارم و تفصیل سوم این است که؛ در دو قسم لفظی؛ اگر شک مصداقی دارید؛ به عام نمی‌شود تمسک کرد، اما در دو قسم لُبّی؛ قسم اول و بدیهی‌اش مثل لفظی است و به عام نمی‌توانید تمسک کنید.

صورت چهارم که لُبّی غیر بدیهی است؛ به عام می‌شود تمسک کرد؛ عقل می‌فهمد؛ اما نه به‌سرعت و چسبیده به عام، بعدازاینکه تامل و فکر می‌شود؛ شخص می‌بیند که بعضی چیزها از این عام بیرون هستند؛ مثل مثال بنی‌امیه که بعد که فکر می‌شود؛ به این دست پیدا می‌کند که منظور غیر مؤمن است و مؤمن از آن خارج می‌شود.

### سیره عقلائیه در مخصص‌های غیر بدیهی

دلیلی که ایشان برای این مسئله می‌آورند؛ اصل دلیلشان اواخر کلامشان است که می‌فرمایند سیره عقلائی است.

می‌فرمایند که در سیره عقلائیه این است که؛ مخصص های عقلی غیر بدیهی؛ اگر شک بکند که این مصداق آن مخصص است یا نیست؛ به عام تمسک می‌کند، نمی‌داند که فرد بنی‌امیه مؤمن است یا نیست، می‌گوید« لعن الله بنی‌امیه».

تحلیلش این است که؛ مخصص عقلی که با تأمل انسان به آن می‌رسد؛ اعتبارش به آن حد قوی نیست که عام را حتی در مشکوک از حجیت ساقط بکند، چون با تأمل و دقت به دست آورده شده؛ از اول گویا یک قید دارد؛ یعنی کسی که می‌دانی؛ از نسل بنی‌امیه و مؤمن است.

گویا عقل با مطالعات دقیق خودش؛ فرد معلوم را از عام بیرون می‌برد، گویا این مخصص قید معلوم دارد؛ آنی که حجت در او تمام است و قدر متیقن است از عام بیرون می‌رود، اما آنی که مشکوک است؛ این تامل عقلی مشکوک را از عام نمی‌تواند بیرون ببرد و لذا عام به‌عنوان یک حجت در اینجا اثر می‌کند.

در منفصل بعضی می‌گفتند؛ چون جدا است؛ عام به عمومش باقی است، در اینجا هم یک منفصلی است که لُبّی هم است؛ دلیل لُبّی هم یک قدر متیقن دارد و قدر متیقنش هم؛ افراد معلوم است و آن‌ها را بیرون می‌برد، اما مشکوک‌ها را نمی‌تواند بیرون ببرد.

به‌بیان‌دیگر برای اینکه مخصص در اینجا لُبّی و عقلی است و لُبّی غیر بدیهی است که باید قدر متیقنش را بگیرد و قدر متیقنش هم افراد معلوم است.